



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۰ دی ۱۴۰۰

مصادف با: ۷ جمادی الثانی ۱۴۴۳

موضوع جزئی: مسئله ۲۹ - بررسی حرمت اسماع صوت مهیج - فرق عبارت تحریر و عروه - ادله حرمت

دلیل اول: آیه - کلام مرحوم حکیم - دلیل دوم: ارتکاز متشرعه

جلسه: ۶۱

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی حرمت اسماع صوت مهیج

از مسأله ۲۹ یک قسمت باقی مانده و آن این است که امام (ره) می فرماید: «نعم، یحرم علیها مکالمه مع الرجال بکیفیه مهیجة بترقیق القول و تلیین الکلام و تحسین الصوت فیطمع الذی فی قلبه مرض». این استدراک از حکمی است که در صدر مسأله بیان شده؛ یعنی جواز سماع صوت اجنبیه و جواز اسماع صوتها للاجانب. اینجا بحث سماع و اسماع نیست.

کلام امام

می فرماید: «یحرم علیها مکالمه مع الرجال»، بر زن حرام است مکالمه و تکلم دوجانبه و گفتگو با مردان بکیفیه مهیجة. این کیفیت مهیج را معنا می کند، «ترقیق القول و تلیین الکلام و تحسین الصوت»، قول را رقیق کند، کلام را نرم کند و صدا را نیکو بسازد. ترقیق القول همان نازک کردن، رقیق کردن و با ناز و عشوه سخن گفتن است. تلیین الکلام یعنی کلام نرم؛ این بیشتر به محتوای سخن اشاره دارد. این نکاتی که عرض می کنم مهم است که آیا این گفتگوی حرام فقط مربوط به صوت است، یعنی اینکه فقط صوت نازک شود، یا اینکه محتوای گفتگو منظور است؟ نرم سخن گفتن غیر از نازک کردن صداست. در مورد حضرت موسی دارد که خداوند می فرماید: «قولاً له قولاً لیتنا»، یعنی به نرمی سخن گفتن، نه به درشتی. چون سخن گفتن گاهی با نرمی و تواضع و مهربانی است، گاهی جدی و سخت و خشن است؛ البته این مراتب دارد. اینکه امام می فرماید «تلیین الکلام»، این غیر از ترقیق و نازک کردن صداست. این اشاره به این دارد که بخواهد با نرمی و مهربانی و عاطفی سخن بگوید، ... به اصطلاح یک گفتگوی رسمی داریم و یک گفتگوی غیررسمی داریم؛ این خیلی مهم است. تحسین الصوت هم یعنی اینکه صدایش را خیلی زیبا و نیکو قرار دهد.

امام (ره) می فرماید مکالمه با مردان با کیفیت مهیج حرام است و آن را تفسیر می کند به وجوهی که از این وجوه صرفاً یک خصوصیتی مربوط به صدا استفاده نمی شود؛ این با توجه به بیانی که برخی از بزرگان و فقها دارند، تفاوتش معلوم می شود. یعنی عبارت دقیق بیان شده که آنچه موجب حرمت گفتگوی زن با مرد می شود، مشتمل بر این خصوصیات باید باشد؛ یعنی کیفیت مهیج، تهییج کننده مردان. این کیفیت مهیج هم یک بخشی از آن به این است که با ناز و عشوه حرف بزند، مثلاً سعی کند که صدایش را یک صدای نیکو و جذاب قرار دهد و محتوای سخنش هم یک محتوای نرم و عاطفی باشد. اگر این باشد، می فرماید بر او حرام است؛ اگر این چنین سخن بگوید موجب طمع در کسی می شود که در قلب او مرض دارد و این مفسد و مشکلاتی بر آن مترتب می شود.

ما باید ببینیم اولاً کیفیت مهیج در سخن گفتن با مرد چه عناصری دارد؛ آیا محتوا در آن دخیل است یا نه. دوم اینکه این

حرمت مستند به چیست. ظاهر عبارت امام(ره) این است که حرمت این نحوه گفتگو مستند به همان آیه شریفه است که «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»؛ یعنی مستند این فتوا تا حدودی همان مطلبی است که در آیه شریفه به آن اشاره شده است.

کلام مرحوم سید و تفاوت آن با کلام امام

مرحوم سید در عروه در مورد ویژگی آن سخن به نحو دیگری بیان کرده است. می‌گوید «و یحرم علیها اسماع صوت الذی فیهِ تهییج للسامع بتحسینه و ترفیقه قال تعالی فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض»، می‌گوید بر زن حرام است اسماع صوت؛ اینجا بحث مکالمه را مطرح نکرده است؛ بحث سخن گفتن است. چه صوتی؟ الذی فیهِ تهییج للسامع. تهییج به چه معناست؟ دو تا از آن ویژگی‌هایی که امام گفته‌اند ایشان اشاره کرده است، «بتحسینه و ترفیقه». این هم می‌گوید بتحسین الصوت و ترفیق الصوت؛ اشاره‌ای به مسأله تلیین الکلام ندارد. این یک تفاوت مهمی است؛ امام به آن جنبه محتوایی سخن اشاره کرده اما مرحوم سید این را ندارد.

شاید غالباً هم دیدگاه همین است؛ مفسرین و فقها در تفسیر «فلا تخضعن بالقول» به یک ویژگی و خصوصیتی در صوت و قول به این معنا اشاره کرده‌اند و کمتر کسی به مسأله تلیین الکلام اشاره کرده است. البته بعضی از بزرگان معاصر هم با توجه به این نحوه بیان و این عبارتی که امام(ره) دارند، حتی اساساً خضوع در قول را به همین معنا گرفته‌اند که این را بعداً خواهیم گفت.

سؤال:

استاد: اینها را در بحث خواهیم گفت که اینجا تعبیر صوت داریم، تعبیر قول داریم، تعبیر کلام داریم؛ اینها به نظر دقی با هم تفاوت دارد اما گاهی جای همدیگر استعمال می‌شوند.

ادله حرمت

ما می‌خواهیم ببینیم مستند این فتوا چیست و آن حرمت هم که ثابت شود، محدوده حرمت کجاست. دو دیدگاه کلی در اینجا وجود دارد که حالا اشاره خواهیم کرد. یک عده‌ای حکم این آیه را از مختصات زنان پیامبر(ص) دانسته‌اند و یک عده‌ای می‌گویند این از مختصات نیست.

دلیل اول: آیه

به هر حال این آیه مورد استناد قرار گرفته برای فتوا به حرمت اسماعی که تهییج سامع باشد، و تهییج هم به همین معنا، یعنی تحسین و ترفیق، به محتوا کاری ندارد؛ یعنی نازک کردن صدا، با ناز و عشوه حرف زدن. آیه این است: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا»، خطاب به زنان پیامبر(ص) می‌فرماید شما مثل یکی از زنان نیستید اگر تقوا پیشه کنید. یعنی می‌خواهد بگوید اگر راه تقوا را در پیش بگیرید، افضل از سایر زنان هستید؛ اگر هم خدای نکرده گناه کنید، اسوء از دیگران محسوب می‌شوید. این اشاره به رعایت تقوا و خدای نکرده معصیت و مقایسه این دو حالت بین زنان پیامبر(ص) و دیگران است که تقوای شما افضل از تقوای دیگران است؛ معصیت شما اسوء و اشد از دیگران است. بعد از اینکه بیان می‌کند که «لستن كأحد من النساء» می‌فرماید «فلا تخضعن بالقول» خضوع در قول نداشته باشید؛ نهی می‌کند از خضوع در قول و بعد می‌فرماید چه اینکه اگر خضوع در قول داشته باشید موجب می‌شود

طمع در قلب کسی که مریض است ایجاد کند. لذا برای اینکه این طمع ایجاد نشود نهی می‌کند از خضوع در قول. بعد می‌گوید «و قلن قولاً معروفاً»، قول معروف داشته باشید.

ما فعلاً تقریب استدلال به این آیه از لسان کسانی که این آیه را دال بر تحریم خضوع در قول می‌دانند ذکر می‌کنیم و بعد این آیه را بررسی می‌کنیم که مدی دلالة آیه چقدر است. مرحوم آقای خوبی در مورد این آیه می‌فرماید آیه دلالت بر حرمت اظهار مرأه صوتها للرجل الاجنبی دارد؛ آیه دلالت می‌کند بر اینکه زن اگر صدایش را بلند کند و با مردان سخن بگوید، آن هم به این نحو، حرام است. چرا؟ برای اینکه این مطلب اثبات شود، نهی باید نهی تحریمی باشد، «فلا تخضعن بالقول»، نهی از خضوع باید تحریمی باشد که دلالت بر حرمت کند. دوم اینکه اختصاص به زنان پیامبر(ص) نداشته باشد. سوم اینکه آن کیفیتی که بیان شده برای تقوا، همین باشد که در این آیه است و یکی از مصادیقش خضوع در قول و نازک کردن صداست.

تقریب استدلال به آیه

ایشان می‌فرماید که آیه درست است مخاطبش زنان پیامبر(ص) هستند ولی متکفل بیان دو مطلب است. یکی افضلیة نساء النبی من غیرهن بشرط اینکه تقوا را رعایت کنند. این مطلب اول از صدر آیه که می‌فرماید «یا نساء النبی لستن كأحد من النساء إن اتقیتن» استفاده می‌شود. این قسمت دلالت دارد بر افضلیت زنان پیامبر(ص) از غیر آنها اگر تقوای الهی پیشه کنند. مطلب دوم این است که اگر بخواهند تقوای الهی پیشه کنند چگونه باید این کار را کنند و اسبابش چیست. این را می‌فرماید در ادامه آیه بیان شده است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا»، این بر کیفیت رعایت تقوا و اسباب آن دلالت دارد. می‌گوید عدة امور چند امر و به وسیله «ف» متفرع شده بر مطلب اول. یکی عدم الخضوع بالقول، دوم مثلاً قرار فی البيوت یا عدم تبرج، اقامة الصلاة، ايتاء الزكاة. اینها اموری است که در ادامه بیان شده و راه اتقاء را برای زنان پیامبر(ص) بیان کرده است. نتیجه این است که این تکلیف هر چند خطاب به زنان پیامبر(ص) است و آنها را بیان می‌کند، اما اختصاص به زنان پیامبر(ص) ندارد. پس همانطور که زنان پیامبر(ص) ممنوع شده‌اند از خضوع در قول، سایر زنان مسلمان هم باید خضوع در قول نداشته باشند؛ یعنی صدا را نازک نکنند، با لحن مهیج با زنان دیگر حرف نزنند، لذا حرمت اسماع الصوت الذی فیه تهییج للسمع بتحسینه و ترقیقه از این آیه استفاده می‌شود.^۱

نوفاً استدلال به این آیه را برای تحریم پذیرفته‌اند، خود امام(ره) هم اشاره به مضمون همین آیه دارد، مرحوم سید هم که آیه را کامل نقل کرده است؛ اینها دلالت آیه را پذیرفته‌اند، هر چند یک اختلافی در متعلق نهی وجود دارد.

کلام مرحوم حکیم

در مقابل، یک عده‌ای هم این را نفی کرده‌اند و می‌گویند آیه دلالت بر حرمت ندارد. از جمله مرحوم آقای حکیم؛ ایشان معتقد است که آیه مختص به زنان پیامبر(ص) است؛ ظاهر صدر آیه همین است، «یا نساء النبی لستن كأحد من النساء»، شما مثل بقیه زنان نیستید. لذا چون اختصاص به زنان پیامبر(ص) دارد ما نمی‌توانیم تحریم را نسبت به دیگران استفاده کنیم. آیه حرمت خضوع در قول را برای زنان پیامبر(ص) ثابت می‌کند، اما اینکه این در مورد دیگران هم ثابت شود، نه، ما این را نمی‌توانیم استفاده کنیم. بعد خود مرحوم آقای حکیم کلام صاحب جواهر را به عنوان مؤید خودش ذکر می‌کند. ایشان در مستمسک می‌فرماید «و لذا قال فی الجواهر ینبغی للمتدینة منهن اجتناب اسماع الصوت الذی فیه تهییج للسمع و تحسینه و ترقیقه ... کما

۱. المبانی فی شرح العروة، کتاب النکاح، ص ۸۲.

أومى إليه الله تعالى شأنه بقوله: **فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ؛** كما أنه ينبغي للمتدين ترك سماع صوت الشابة الذى هو مثار الفتنة^١. پس در دلالت آیه مرحوم آقای حکیم اشکال دارد و می‌گوید این اختصاص به زنان پیامبر(ص) دارد و لعل به واسطه همین است که صاحب جواهر می‌فرماید «ینبغى للمتدینه». ^٢ از «ینبغى للمتدینه» حرمت استفاده نمی‌شود؛ مناسب است که متدینه اجتناب از این کار کند، چنانچه مناسب است متدینین از شنیدن صدای زنان جوان که موجب فتنه می‌شود اجتناب کنند؛ این ظهور در حرمت ندارد.

دلیل دوم: ارتکاز متشرعه

البته مرحوم آقای حکیم بعد از اینکه این را رد می‌کند، در آخر می‌فرماید: «نعم ارتکاز المتشرعة يقتضى الحرمة»، ایشان این دلیل را کنار می‌زند ولی می‌گوید ارتکاز متشرعه اقتضای حرمت دارد. یعنی کأن یک دلیل دیگری می‌شود برای حرمت؛ یک دلیل آیه است که این را آقای خوبی و بعضی دیگر پذیرفته‌اند، امام و مرحوم سید هم اشاره دارند؛ اما مرحوم آقای حکیم آن را نمی‌پذیرند. لذا دلیل دوم بر حرمت، ارتکاز المتشرعة است؛ حالا این ارتکاز المتشرعة باید تبیین شود.

اگر بخواهیم نهایتاً یک دلیل دیگری هم ذکر کنیم برای حرمت، همان روایتی است که در مورد امیرالمؤمنین(ع) که فرمود «أكره أن یسلم الشابة»، این را هم مثلاً بگوییم اولاً کراهت در آن به معنای اجتناب است و نه به معنای مرجوحیت؛ و بعد شابه را به عنوان مصداق اتم ذکر کرده است و الا کلاً اگر قرار باشد سخن گفتن با زن به این کیفیت باشد، این مجاز نیست. در مورد سلام کردن معمولی است که حضرت این حرف را زده است؛ اگر سخن گفتن آمیخته با این امور باشد، جایز نیست.

پس اگر بخواهیم دلیل برای تحریم ذکر کنیم نهایتاً این دو سه دلیل قابل ذکر است.

اما در مقابل، بعضی‌ها به استدلال به آیه اشکال کرده‌اند. حالا می‌خواهیم ببینیم حق در مطلب کدام است. اینجا یک بحثی راجع به مفاد این آیه باید داشته باشیم؛ چند نکته را باید بدانیم. اگر بخواهد این آیه دلالت بر حرمت داشته باشد، نهی در آیه باید نهی تحریمی باشد؛ معنای خضوع آنطور که آقایان گفته‌اند مربوط به صوت باشد. طمع باید ببینیم به چه معناست؛ آیا به معنای لذت است یا نه. مسأله اختصاص و عدم اختصاص به زنان پیامبر(ص) را باید بررسی کنیم؛ چند جهت باید در این آیه مورد بررسی و دقت قرار گیرد. آن وقت یک جمع‌بندی داشته باشیم و ببینیم آیا آیه واقعاً این دلالت را دارد یا نه. پس تنزیهی یا تحریمی بودن نهی؛ اختصاص و عدم اختصاص به زنان پیامبر(ص)؛ خضوع در قول یعنی چه. طمع به چه معناست؟ آیا «یطمع الذی فی قلبه مرض» علت تحریم است؟ یعنی آیه نهی از خضوع در قول را معلل کرده به این طمع؟ یک جهت دیگری که باید در آن تأمل کرد، «قلن قولاً معروفاً» در مقابل آن نهی است. این مهم است ... این «قلن قولاً معروفاً» می‌تواند یک قرینه باشد بر معنایی که از این آیه می‌خواهیم استفاده کنیم. اول نهی می‌کند «لا تخضعن بالقول»، اینجا می‌فرماید «و قلن قولاً معروفاً»؛ این امر می‌کند؛ این خودش می‌تواند به ما یک کمکی کند. اینها نکاتی است در مورد آیه که ان شاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

١. مستمسک، ج ١٤، ص ٤٩.

٢. جواهر، ج ٣٠، ص ١٧٢.